

بررسی ماهیت حقوقی شرط ضمن عقد در فقه امامیه و تأثیر آن بر قانون مدنی ایران

ابراهیم باحقیقت ماچیان^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۱ تاریخ چاپ: ۱۴۰۴/۰۶/۱۱

چکیده

شرط ضمن عقد یکی از مفاهیم کلیدی در حقوق قراردادها و فقه امامیه است که نقش مهمی در تعیین حقوق و تعهدات طرفین ایفا می‌کند. این مقاله به بررسی ماهیت حقوقی شرط ضمن عقد، انواع آن و تأثیرات قانونی آن در نظام حقوقی ایران می‌پردازد. با توجه به اینکه قانون مدنی ایران به‌طور عمده تحت تأثیر اصول فقهی است، لزوم ذکر شرط در متن عقد به‌عنوان یکی از الزامات اساسی در تحقق یک توافق معتبر به‌طور خاص مورد توجه قرار می‌گیرد. در این تحقیق، شرط‌ها به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: شروط صریح که در متن عقد ذکر می‌شوند و شروط ضمنی که به‌طور غیرمستقیم از اوضاع و احوال یا عرف استخراج می‌شوند. این تقسیم‌بندی به تبیین وضعیت حقوقی شروط و اثرات آن‌ها در اجرای قراردادها کمک می‌کند. همچنین، تحلیل شرایط صحت شرط و بررسی آثار آن بر اعتبار قراردادها، به درک عمیق‌تری از این مفهوم می‌انجامد. نتیجه‌گیری مقاله نشان می‌دهد که توجه به شروط ضمن عقد نه تنها به تقویت مبانی حقوقی و فقهی در نظام حقوقی ایران کمک می‌کند، بلکه می‌تواند به کاهش اختلافات و دعاوی حقوقی منجر شود و در نهایت، به ارتقاء کیفیت روابط قراردادی در جامعه کمک نماید.

واژگان کلیدی

شرط ضمن عقد، فقه امامیه، قانون مدنی، حقوق قراردادها، شروط صریح و ضمنی

۱. دکترای حقوق خصوصی، دانشگاه پژوهشی اصفهان، اصفهان، ایران.

مقدمه

شرط ضمن عقد یکی از مفاهیم کلیدی در حقوق قراردادها است که به طور گسترده‌ای در نظام‌های حقوقی مختلف مورد بحث قرار می‌گیرد. این مفهوم به شرایطی اشاره دارد که طرفین یک قرارداد در زمان انعقاد آن به توافق می‌رسند و تحقق این شرایط می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر اعتبار و اجرای قرارداد داشته باشد (موسوی، ۱۳۹۹). از آنجایی که قراردادها به عنوان ابزارهای اصلی تنظیم روابط اقتصادی و اجتماعی در جوامع مدرن شناخته می‌شوند، درک دقیق ماهیت حقوقی شرط ضمن عقد و تأثیرات آن بر روابط قراردادی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در حقوق ایران، شرط ضمن عقد به عنوان یکی از ارکان اصلی قراردادها و توافقات تجاری و شخصی شناخته می‌شود. با توجه به ماده ۲۳۴ قانون مدنی، شرط می‌تواند به صورت ضمنی یا صریح در قرارداد گنجانده شود و در صورت عدم تحقق آن، ممکن است قرارداد به کلی باطل یا به تأخیر بیفتد (قانون مدنی، ۱۳۷۰). این ویژگی‌ها باعث می‌شود که شرط ضمن عقد در فرآیند انعقاد و اجرای قرارداد، اهمیت ویژه‌ای داشته باشد و نیاز به بررسی دقیق‌تری از جنبه‌های مختلف آن احساس شود. ماهیت حقوقی شرط ضمن عقد، علاوه بر جنبه‌های نظری، به جنبه‌های عملی نیز مرتبط است. شرایطی که در قراردادها گنجانده می‌شوند، می‌توانند به طور مستقیم بر حقوق و تعهدات طرفین تأثیر بگذارند و در صورتی که به درستی تنظیم نشوند، ممکن است به بروز اختلافات و دعاوی حقوقی منجر شوند (شیرازی، ۱۴۰۰)؛ بنابراین، بررسی دقیق این شروط و تعیین حدود و ثغور آن‌ها از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. از سوی دیگر، در نظام‌های حقوقی مختلف، تعاریف و اصول مرتبط با شرط ضمن عقد ممکن است متفاوت باشند. برای مثال، در حقوق انگلیس، مفهوم شرط ضمن عقد با اصطلاح "condition precedent" یا "condition subsequent" تعریف می‌شود که به ترتیب به شرط‌هایی اشاره دارد که تحقق آن‌ها قبل از ایجاد تعهدات و یا پس از آن ضروری است (Smith, 2021). این تفاوت‌ها می‌تواند به ایجاد چالش‌هایی در زمینه تفسیر و اجرای قراردادها منجر شود و نشان‌دهنده نیاز به یک رویکرد جامع و یکپارچه در بررسی این مفهوم است. شرط ضمن عقد می‌تواند به دو دسته کلی تقسیم شود: شروط صحیح و شروط باطل. شروط صحیح، شروطی هستند که تمامی شرایط قانونی لازم برای اعتبار را دارا هستند و در صورت تحقق، تأثیر خود را بر قرارداد می‌گذارند. در مقابل، شروط باطل، شروطی هستند که به دلایل مختلف، مانند مغایرت با قوانین عمومی یا نظم عمومی، اعتبار ندارند و نمی‌توانند تأثیری بر قرارداد داشته باشند (بهشتی، ۱۳۹۸). بررسی این دو نوع شرط و تحلیل شرایط صحت و اعتبار آن‌ها می‌تواند به فهم بهتر ماهیت حقوقی شرط ضمن عقد کمک کند. با توجه به اهمیت موضوع، این مقاله به بررسی جامع و دقیقی از ماهیت حقوقی شرط ضمن عقد، انواع آن، شرایط صحت، آثار حقوقی و موارد عملی مرتبط با آن خواهد پرداخت. هدف اصلی این مقاله، ارائه یک تصویر واضح از این مفهوم و تأثیرات آن بر روابط قراردادی است تا به عنوان منبعی مفید برای دانشجویان و پژوهشگران حوزه حقوق قراردادها مورد استفاده قرار گیرد.

مبانی و مفاهیم نظری

شروط ضمن عقد: تبیین نظری و حقوقی در فقه و قانون مدنی ایران

فقها و اندیشمندان شیعه نگرش خاصی نسبت به مسئله شروط و ذکر آن در عقود و آثار ناشی از آن و همچنین مباحث مرتبط با آن داشته‌اند و با توجه به اینکه قانون مدنی ما نیز برگرفته از فقه امامیه می‌باشد این اهمیت بنحو شایسته‌ای در بحثها و استدلال‌ات حقوقی و کتب حقوقدانان ملموس می‌باشد براساس نظر مشهور در بین فقهاء تعهد ابتدائی الزام آور نیست و تعهدی موثر و الزام آور است که در قالب عقود معین ابزار شود و یابصورت شرط در ضمن عقد معین در آید.

با وضع ماده ۱۰ قانون مدنی تشکیل هر قرار دادی در صورتی که مخالفت صریح با قانون نداشته باشد مشروع دانسته شده اما به پیروی از فقهای امامیه فصل جداگانه ای بنام «شروط ضمن عقد» باز شده است. واژه شرط در علوم مختلف همچون نحو، فلسفه، اصول، فقه و حقوق استعمال می شود و در هر یک معنایی مخصوص دارد در این تحقیق مقصود از شرط در اصطلاح حقوقی و فقهی آن به معنای تعهدی تبعی است که توسط متعاقدین ایجاد می شود. در فقه امامیه مشهور است شرط باید در متن عقد ذکر شود تا الزام آور باشد در قانون مدنی ایران نیز مستفاد از مواد ۲۳۸ و ۲۴۲ نیز ظاهراً این گرایش به چشم می خورد. قبل از ورود به بحث ماهیت حقوقی شرط عقد لازم میدانم که در خصوص انواع شروط مختصر اشاره ای داشته باشم در این رابطه ما با دو مسئله روبرو هستیم اول: شرطی که قبل از عقد ذکر می شود، ولی در متن عقد بدان تصریح یا اشاره نمی شود دوم: شرطی که نه پیش از عقد و نه در متن عقد هرگز ذکر نمی شود لیکن از اوضاع و احوال قرارداد و یا از عرف و عادت رایج وجودش کشف می شود دسته اول شرط بنائی و دسته دوم را شرط ضمنی عرفی می نامند و البته هر دو دسته را به سبب آن که در متن عقد ذکر نمی شود روی هم رفته شرط ضمنی می خوانند در برابر شرط صریح وجود دارد که در متن عقد ذکر می شود شایان ذکر است که دیدگاه فقه امامیه و قانون مدنی در مورد این تقسیم با دیدگاه حقوق خارجی متفاوت است در آن نظام تقسیم شرط به صریح و ضمنی به اعتبار ذکر و عدم ذکر آن است اما در فقه اسلامی به اعتبار ذکر آن در متن عقد است. «به ظاهر اولین فقهی که موضوع شرط و مباحث مرتبط با آن را به گونه ای مستقل و مبسوط گردآوری کرده و به تحلیل و بررسی آن پرداخته، شیخ انصاری است ایشان در کتاب ارزشمند مکاسب گفتاری را به بحث و بررسی شروط اختصاص داده است در بخشی از آن به شرایط صحت شرط پرداخته و یکی از شرایط صحت را لزوم ذکر شرط در متن عقد دانسته است ولی به همین مناسبت شرط بنایی را به لحاظ عدم ذکرش در عقد طرح و بررسی نموده است.» (سیمایی، ۱۳۹۸)

بحث و بررسی

معانی و مصادیق شرط

شرط واژه ای عربی است که جمع آن شروط، شرایط و اشراط می باشد شرط در اصطلاح لغت به معنای الزام و التزامی است که در ضمن یک عقد مندرج است. «الشرط الزام الشی و التزامه فی البیع و نحوه» (همان: ۸۲) «در لغت نامه دهخدا شرط به گرو بستن تعریف شده و در همان لغت نامه به نقل از منتهی الارب گفته شده به معنای لازم گردانیدن چیزی در بیع و نیز تعلیق کردن چیزی بر چیز دیگر است»^۱ شرط در اصطلاح شرعی به معنای عهد آمده است مانند شرط الناس که به معنای عهد الناس یا شرط الله به مفهوم عهد الله است در بعضی روایات شرط به معنای خیار نیز آمده است. دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی در کتاب ترمینولوژی حقوقی بند ۳۰۴۳ شرط را از دو منظر عنوان نموده است. الف- امری است محتمل الوقوع در آینده که طرفین عقد یا ایقاع کننده، حدوث اثر حقوقی عقد یا ایقاع را (کلاً یا بعضاً) متوقف بر حدوث آن امر محتمل الوقوع نماید (ماده ۲۲۲ به بعد ق.م.ب) - وصفی که یکی از طرفین عقد، وجود آنرا در مورد معامله تعهد کرده باشد بدون اینکه آن وصف، محتمل الوقوع در آینده باشد «ماده ۲۳۵ ق.م.» این شرط را شرط صفت گویند. از نظر فقهی نیز گفته است شرط در فقه بمعنای مطلق تعهد «اعم از ضمن عقد یا بطور مستقل و جدای از عقد» است بهمین جهت شرط را بدو قسمت تقسیم می کنند: شرط ضمن عقد و شرط ابتدائی. از نظر علم اصول فقه نیز شرط هر امری است که وجود آن برای تحقق امر دیگری لازم باشد و در تعریف آن گویند: «الشرط مایلزم من عدمه العدم

ولایلمن من وجوده الوجود» یعنی شرط عبارت است از چیزی که اگر نباشد مشروط بوجود نمی آید ولی اگر شرط بوجود آید بتنهایی برای ایجاد مشروط کافی نیست. شیخ انصاری در کتاب مکاسب برای شرط دو معنای عرفی قائل شده است.

الف- مطلق الزام و التزام، خواه در ضمن عقد مندرج باشد یا نباشد که در نتیجه اطلاق شرط بر تعهد ابتدائی نیز حقیقی خواهد بود نه مجازی.

ب- آن چه که از عدمش، عدم لازم آید، خواه از وجودش وجود لازم آید یا نیاید در این معنا شرط اسم جامد است و بصورت قهری اشتقاق شرط و مشروط از آن خلاف قاعده خواهد بود.

از نظر سید محمد کاظم طباطبائی یزدی شرط به معنای مطلق جعل نیست بلکه بدنبال خود التزام می آورد و موجب ضیق بر مشروط علیه می گردد.

از نظر عبدالله مامقانی شرط صرفاً به معنای «ربط» است و از دیدگاه محقق اصفهانی «کمپانی» شرط به معنای لزوم است که گاهی جعلی و قراردادی است و گاهی تکوینی است محقق ایروانی نیز می گوید شرط در عرف تنها یک معنا دارد و آن عبارت است از تقید چیزی به چیز دیگر لیکن تقید گاه واقعی است مانند تقید معلول به علت و گاه اعتباری و به سبب جعل جاعل است همان گونه که در شرط ضمن عقد است مانند عقد بیع که عاقد آن را به امر مخصوصی ربط میدهد به این امر اصطلاحاً شرط گویند (سیمایی، ۱۳۹۸) آیت ... خوئی برای شرط معنای واحد «ربط و اناطه» را مطرح کرده و می گوید اناطه گاهی تکوینی و گاهی جعلی شرعی است و امام خمینی مثل شیخ انصاری شرط مشترک لفظی بین دو معنا یعنی الزام و التزام در ضمن معامله، خواه عنوان الزام یا شرط صریحاً در ضمن عقد درج شود خواه به حمل شایع شرط شود و نیز آن چه که بر او چیز دیگری تکونیا یا تشریحاً معلق شده باشد بیان می کند. شرط در اصطلاح حقوق به اموری اطلاق می شود که صحت و اعتبار عقود بر آن متفرع است و در ماده ۱۹۰ و مواد دیگر آمده است مثلاً مشروعیت جهت معامله یا معلوم بودن مورد معامله، شرط صحت عقد است زیرا صحت عقد به آن بستگی دارد معنی دیگر شرط عبارت است از مطلق عهد و تعهد. شرط در روایت معروف نبوی (المومنین عند شروطهم) که در فقه مورد استناد بر لزوم عقود و تعهدات قرار می گیرد به همین معنی به کار رفته است معنی دیگر شرط که اخص از معنی قبلی است عبارت است از تعهد فرعی که ضمن یک قرارداد مندرج می شود در این تحقیق شرط در معنی اخص آن مورد نظر است بطور کلی با مذاقه در مواد قانون مدنی معلوم می شود که اصطلاح شرط در این قانون به یکی از سه معنی به کار می رود:

۱- گاهی منظور فقط تعهد و حدود آن است بدین معنی که توجهی به شرط ضمن عقد و غیره ندارد بلکه برای تعیین مقدار و یا نوع تعهد هر یک از طرفین و الزامات آنها از کلمه شرط استفاده می شود از جمله کاربرد این مفهوم ماده ۳۴۴ ق.م که مقرر می دارد «اگر در عقد بیع شرطی ذکر نشده یا برای تسلیم بیع یا تادیه قیمت موعودی معین نگشته باشد بیع قطعی و ثمن حال محسوب است» و ماده ۳۴۹ ق.م که مقرر میدارد مشتری باید ثمن را در موعد و در محل و بر طبق شرایطی که در عقد بیع مقرر شده است تادیه نماید و غیره را می توان بر شمرد لازم بیادآوری است که در فقه هم گاهی از شرط همانگونه که گفته شده صرف تعهد و الزام است و توجهی بر مفهوم اصلاحی شرط ضمن عقد نمی شود.

۲- گاهی منظور از شرط در قانون مدنی عناصر و مبانی اساسی تعهد و قرارداد است که بدون آنها علی الاصول تعهد و قرار داد ایجاد نمی گردد و به عبارت دیگر ساختمان اصلی یک عمل حقوقی، شرط نامیده می شود مانند ماده ۱۹۰ ق.م که مقرر میدارد برای صحت هر معامله شرایط ذیل اساسی است:

الف- قصد طرفین و رضای آنها

ب- اهلیت طرفین

ج- موضوع معین که مورد معامله باشد

د- مشروعیت جهت معامله

در این ماده هر یک از چهار عنصر اساسی معامله، یک شرط برای تحقق قرارداد دانسته شده یا در ماده ۱۹۱ ق.م که می گوید «قصد انشا به شرط مقرون بودن به چیزی که دلالت به آن قصد کند عقد را تحقق می بخشد» یا ماده ۱۰۶۵ ق.م که مقرر میدارد «توالی عرفی ایجاب و قبول شرط صحت عقد است» و ماده ۱۰۶۷ ق.م که می گوید «تعیین زن و شوهر به نحوی که برای هیچ یک از طرفین در شخص دیگر شبهه نباشد شرط صحت نکاح است» یا ماده ۱۲۶۶ که می گوید «در مقرر اهلیت شرط نیست» و مواد دیگر. در بعضی موارد منظور از شرط، یک رکن اساسی معامله نیست بلکه قید و یا وصف زایدی است که علاوه بر ارکان اصلی عقد باید در بعضی عقود موجود باشد مانند قبض که در بعضی از عقود معین شرط صحت است موادی که در آنها شرط به این معنا به کار رفته است عبارت است از ماده ۴۷ ق.م «در حبس اعم از عمری و رقبی و غیره قبض شرط صحت است» یا در بیع صرف «بیع طلا و نقره» ماده ۳۶۴ ق.م مقرر میدارد در بیع خیار مالکیت از حین عقد بیع است نه از تاریخ انقضای خیار و در بیعی که قبض شرط صحت است مثل بیع صرف انتقال از حین حصول شرط است نه از حین وقوع بیع و در موارد دیگر که شرط به صورت منفی در این معنی به کار رفته است مانند ماده ۷۳۲ ق.م در مورد رهن که می گوید مال مرهون باید به قبض مرتهن یا به تصرف کسی که بین طرفین معین می گردد داده شود ولی استمرار قبض شرط صحت معامله نیست ماده ۵۹ ق.م می گوید «در وقف، اگر مال موقوفه به قبض موقوف علیه داده نشود وقف تحقق پیدا نمی کند» و در ماده بعد می افزاید «در قبض فوریت شرط نیست بلکه مادامی که واقف رجوع نکرده است هر وقت قبض بدهد وقف تمام می شود ماده ۷۲۸ ق.م در صحت حواله ملات متحال علیه شرط نیست» یا ماده ۶۹۰ ق.م در ضمان شرط نیست ضامن مالدار باشد ماده ۳۷۴ ق.م «در حصول قبض اذن با بیع شرط نیست...» به این معنی منظور از شرط، شرط صحت است بیشتر به مسئله قبض مورد معامله مربوط می شود زیرا در بعضی از عقود «مانند وقف، حق انتفاع، رهن و هبه» مورد معامله مربوط باید به قبض طرف دیگر داده شود و به عبارت دیگر قبض شرط صحت معامله است

۳- در آخر آنچه مورد بحث ماست و درباره آن به تفصیل سخن خواهیم گفت شرط به معنی تعهد تبعی است یعنی علاوه بر تعهدات اصلی موضوع عقد، تعهداتی هم با توافق صریح و ضمنی متعاملین به نفع یکی از طرفین و یا به نفع ثالث ایجاد می گردد که با این معنی شرط ضمن عقد گفته می شود و بحث درباره شرط ضمن عقد و مصادیق و موارد مربوط به آن موضوع این تحقیق است.

شروط ابتدایی و شروط تبانی

یکی از شرایطی که فقها برای اعتبار صحت شرط ضمن عقد ذکر کرده اند این است که این شرط واقعا در ضمن عقد آمده باشد و بنابراین شروطی که خارج از عقد واقع می شود ارزش ندارد خواه این شروط به عقدی ارتباط پیدا کند و یا

هیچگونه ارتباطی پیدا نکند برای توضیح مطلب می افزائیم که آنچه در این مبحث مورد بحث است شروط ابتدایی یا شروط بدوی از یک طرف و شروط تبانی یا بنایی از طرف دیگر است؛ و علاوه بر آن سعی می شود اقسام دیگر شهود نیز به اختصار مورد بررسی قرار گیرد. (شیرازی، ۱۴۰۰)

۱- **شروط ابتدائی:** این گونه شرط و بحث از آن در رابطه با نظام پذیرفته شده امروزی قانونی دایر بر آزادی قراردادها تقریباً بی فایده است بنابراین پیش از این که ثمره عملی داشته باشد ارزش تحقیقی تاریخی خواهد داشت این اصطلاح همیشه و همه جا و بخصوص در باب تعهدات مطرح می شود عده ای از فقها معتقدند که در حقوق اسلام شروط ابتدایی اعتبار ندارد، بنابراین بحث از آزادی قراردادها و کلیات تعهدات در این زمینه بی فایده است و فقط می توان در قالب عقود معین سخن گفت که در اینجا مناسب است تا در کلیات بحث از شروط تا حدودی که به دارازا نکشد مفهوم این اصطلاح و منظور از آن را روشن نماییم و ببینیم آیا واقعا شروط ابتدایی در حقوق اسلام معتبر نیست؟

ابتدا باید توجه داشت منظور از شروط ابتدایی یا شروط بدوی، شروطی است که در ضمن عقد نیامده باشد بلکه بطور مستقل و خارج از عقدی خاص و معین بین دو طرف مقرر گردد «مراد تعهد یک طرفی است و آن تعهدی است لازم که شخص به قصد یک طرفی خود علیه خود ایجاد می کند از نظر فقها شرط ابتدایی باطل است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۸)» ممکن است به غلط تصور شود که شرط ابتدایی شرط غیرمذکور در عقد است در حالیکه شرط غیرمرتبط با عقد می باشد بر این اساس چه بسا شرطی در متن عقد ذکر شود اما شرط ابتدایی باشد چنان که سید یزدی می گوید اگر بائع در ضمن عقد بیع مثلاً تعهد کند که لباس مشتری را بدوزد، اما تعهد مزبور هیچ ارتباطی با بیع نداشته باشد، بگونه ای که بتوان آن را جز مبیع شمرد و تخلف از آن را موجب خیار دانست شرط ابتدایی می باشد پس شرط ابتدایی، شرطی است که ارتباطی، با عقد ندارد، گرچه در ضمن عقد به گونه ای مستقل ذکر شود به عکس ممکن است شرطی در متن عقد ذکر نشود اما به لحاظ علقه و ارتباطی که با عقد دارد شرط ابتدایی نباشد مانند شرط بنائی چنان که دکتر لنگرودی می گوید: هر شرط که بموجب عقد به نفع کسی و به ضرر دیگری مقرر شده باشد شرط ضمن عقد نامیده می شود ولو آن که مذاکره راجع به شرط قبل از انعقاد عقد شده باشد و عقد با توجه به مذاکره قبلی منعقد گردد در مقابل، شرط ابتدایی استعمال شده است (کاتوزیان، ۱۳۹۸) از دیدگاه دکتر کاتوزیان نیز به تعهدی شرط ضمن عقد گفته می شود که در نتیجه طبیعت تعهد یا تراضی دو طرف، بین عقد و آن تعهد علاقه و ارتباطی مانند اصل و فرع موجود باشد، خواه عقد بر مبنای آن واقع شود یا مفاد شرط را دو طرف ضمن عقد بیاورند یا بعد از عقد به آن ضمیمه کنند آنچه اهمیت دارد وجود علاقه و ارتباط شرط با عقد است نه زمان وقوع آن زیرا نیروی قصد مشترک این توان را دارد که امری خارجی را به عقد پیوند زند و آن را در شمار مفاد عقد آورد پس اگر شرطی را که ضمن عقد آمده است از دیدگاه قصد مشترک ربطی به عقد نداشته باشد، باید آن را التزامی مستقل یا تعهد ابتدایی شمرد. (موسوی، ۱۳۹۹)

۲- **شروط تبانی یا بنایی:** نتیجه این حکم که شرط وقتی اعتبار دارد که ضمن عقد درج شده باشد این است که شروط ذکر نشده در عقد گرچه مورد نظر طرفین هم باشد اعتبار نداشته باشد تعریف شرط تبانی هم همین است و می توان گفت شرط تبانی تعهداتی است که در مذاکرات است پیش از عقد به صورت مذاکره مقدماتی بین متعاقدين مورد بحث واقع شده در متن عقد اسمی از آن ها برده نشده است و همان گونه که میدانیم برای شرط در معنای عام خود (التزام) سه حالت را می توان تصور کرد حالت اول اینکه پیش از عقد واقع می شود حالت دوم اینکه ضمن عقد شرط می شود و

حالت سوم بعد از عقد ملحق به آن می‌شود که شرط تبانی همان حالت اول است. از آنجا که در متون فقهی و آثار حقوقی عنوان مستقلی به نام شرط ضمنی گشوده نشده مباحث و اقسام آن به صراحت ذکر نگردیده است، با این حال از مبانی فقهی و روح قانون مندی می‌توان استنباط کرد که شرط ضمن حدافل بر دو قسم است شرط بنایی و شرط عرفی، زیرا شرط در صورتی صریح است که در متن عقد ذکر شود و چون شروط بنایی و متعارف هیچ یک در متن ذکر نمی‌گردند پس ضمنی می‌باشند. شرط بنایی تعهدی پیشین بر عقد و در عین حال مرتبط با آن است البته نظر به اینکه شماری از فقیهان بعضی از تعهدات ذهنی سابق بر عقد را نیز در زمره شروط بنایی تلقی کرده اند شایسته است این شرط به دو معنای عام و خاص تقسیم کنیم. (موسوی، ۱۳۹۹؛ شیرازی، ۱۴۰۰)

معنای خاص شرط بنایی: در این مفهوم شرط بنایی، تعهدی تبعی است که پیش از قرارداد توسط متعاقدین انشاء و یا دست کم مورد گفتگو قرار گرفته و قرارداد با لحاظ آن تشکیل یافته باشد. توضیح آن که شرط پیش از عقد در قالب کلمات رسمی و مخصوص انشاء شده و موضوع تعهد و التزام قرار می‌گیرد مثل اینکه مشتری می‌گوید «این فرش را می‌خرم به شرطی که دست باف کاشان باشد» و گاه بدون انشاء التزام رسمی صرفاً نسبت به آن گفت و گو می‌شود مثل مشتری که در مقام آزمایش و امتحان مبیع جهت خرید آن است از فروشنده می‌پرسد: آیا فرش، دست باف کاشان است؟ فروشنده پاسخ مثبت می‌دهد و در هر صورت شرط مزبور یا هنگام انعقاد قرارداد مورد توجه متعاملین است و قرارداد بر مبنای آن شکل می‌گیرد یا به آن توجه ندارند و یا علی‌رغم توجه به آن، مذاکرات بعدی و قراین دیگر نشان دهنده اغراض از آن است. به استثنای فرض عدم توجه و فرض اغراض که بدون شک نمی‌توان شرط را جزء مفاد قرارداد دانست سایر فرض‌ها مشمول عنوان شرط بنایی به معنای خاص می‌باشد شایان ذکر است که نوع رایج و متداول شرط بنایی در آثار فقهی و حقوقی معنای خاص آن است. (شهیدی، ۱۳۹۹)

معنای عام شرط بنایی: شرط بنایی در اصطلاح عام علاوه بر مفهوم بالا شامل شروط معهود بین طرفین نیز می‌شود یعنی شروطی که هیچ سخنی راجع به آن‌ها تبادل نشده و صرفاً هر یک از ضمیر دیگری آگاه است مثلاً هرگاه، کالایی با توجه به مشاهده قبلی خریداری شود و سپس مغایر با اوصاف دیده شده از آب درآید گفته می‌شود که شخص متضرر حق فسخ دارد. «شیخ انصاری دلیل پیدایش این حق را تخلف از شرط می‌داند و حال آنکه مطابق فرض، هیچ گفت و گویی راجع به اوصاف نشده است سید یزدی مفهوم عام شرط بنایی را به ترتیب زیر معرفی می‌کند. آن یا شرط سابق بر عقد و مرتبط با آن است، به طوری که عقد به لحاظ آن ایجاد می‌گردد و گرچه در متن عقد ذکر نشده، مورد قصد و اراده متعاملین می‌باشد یا تنها گفت و گویی پیشین و بدون انشای متعهد در خصوص آن است و البته در ضمن عقد ملحوظ است و یا به هیچ وجه (نه در قالب انشاء و نه در قالب گفت و گوی) ذکر از آن نمی‌شود ولیکن متعاملین ضمن آگاهی از ضمیر یکدیگر آن را اراده کرده‌اند» (بهشتی، ۱۳۹۸)

وضعیت مفاد بنایی در حقوق ایران:

شروط تبانی در قانون مدنی ایران مصداق دارد ماده ۱۱۲۸ ق.م.مقرر می‌دارد «هرگاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود، خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده باشد یا عقد متبانی بر آن واقع شده باشد» می‌بینیم که در این ماده صحبت از صفتی است که بطور متبانی بین طرفین بنا بوده است؛ و فقط وجود چنین شرطی موجب ایجاد حق فسخ برای طرف دیگر می‌شود بنابراین بحث از شروط بنایی به حقوق موضوعه هم مربوط می‌شود مواد ۴۱۰ تا ۴۱۵ قانون مدنی که در ارتباط

با خیار رویت و تخلف از وصف می‌باشد در واقع چهره ای از شروط بنایی درباره اوصاف معامله است. (افتخاری، ۱۳۹۸) همچنین در ماده ۱۱۱۳ ق.م آمده است: در عقد انقطاع زن حق نفقه ندارد مگر این که شرط شده یا آن که عقد مبنی بر آن جاری شده باشد علت ذکر انحصاری شرط بنایی در عقد نکاح سنت فقهی بوده است که شرط بنایی را در این عقد مورد بررسی قرار می‌دادند. از مقررات مذکور در بالا اعتبار مفاد تبانی یا بنایی عقد، اعم از شرط ضمن عقد و آنچه مربوط به خود عقد است با تکیه بر وحدت ملاک بین عقد نکاح و سایر عقود بدست می‌آید. در حقوق ایران و بسیاری از کشورها با توجه به حاکمیت اراده و اصل آزادی قراردادها «ماده ۱۰ ق.م» می‌توان گفت که اگر منظور طرفین این باشد که توافق شروط به شرطی است که قبل از قرارداد راجع به آن صحبت کرده اند یا اصلاً عرف چنین حکمی دارد «ماده ۱۱۲۸ ق.م» در اینصورت شرط هم جزء متعهدات متعهد است و در صورت عدم حصول آن شرط، مشروط له، حق فسخ معامله را خواهد داشت و در صورتی که شرط فعل باشد می‌تواند برای الزام مشروط علیه به انجام آن به دادگاه مراجعه نماید. (جعفری لنگرودی، الف: ۱۳۹۸)

شرط بنایی در فقه: بین فقهای شیعه در اعتبار شروط تبانی هم اختلاف است و اکثریت علما آن را معتبر نمی‌دانند دلیلی که فقها برای عدم اعتبار شروط تبانی ذکر کرده اند این است که علت پذیرش و تعهد آورد بودن شروط این است که بصورت جزئی از عقد درمی‌آیند بنابراین تعهد متعهد پیوند ناگسستی با عقد اصلی پیدا می‌کند و دلایلی که لزوم وفای به شروط و عقود ایجاب می‌کند فقط شامل شروط و عقود است که در ضمن عقد باشد و در شرط خارج از عقد گرچه مورد مذاکره هم باشد اعتباری ندارد. بعضی از فقها ظاهراً شرط تبانی را بعنوان مقسم قرار داده و شرط ضمنی را بعنوان قسمی از آن معرفی کرده اند میرزای نائینی شروطی که عقد مبنی بر آن واقع می‌شود به سه دسته تقسیم کرده و دو شرط را صحیح دانسته و تخلف از آن را موجب خیار فسخ برای مشروط له دانسته و شرط سوم را باطل و بدون اثر شناخته است. دو شرطی که صحیح دانسته شده است عبارت از شرطی است که عقد با دلالت التزامی بر آن دلالت دارد و آن شرطی است که بنای عرف و عادت نوعی بر آن قرار گرفته است مثل تساوی مالیت دو مورد عقد و معیوب نبودن مورد عقد که آن را شرط ضمنی نامیده و تخلف از آن را موجب خیار برای متضرر دانسته است و نوع شرطی که صحت عقد متوقف بر آن است مانند شرط مربوط به صفت مهم مورد عقد که در صورت عدم شرط و بی اطلاعی طرف عقد از آن موجب خیار فسخ است. شرط نوع سوم که موضوع آن خارج از عقد و مربوط به اهداف و اغراض شخصی و خصوصی عقد است در صورتی که در متن عقد به آن تصریح نشود فاقد اعتبار و کان لم یکن است و تخلف از آن موجب هیچ گونه خیاری به همراه نخواهد داشت مثل اینکه بیش از ایجاب و قبول بیع خانه طرفین عقد توافق کنند که فروشنده ظرف دو ماه پس از عقد خانه را تعمیر کند و سپس ایجاب و قبول عقد بدون ذکر شرط تعمیر واقع گردد همان گونه که گفته شد بی اعتباری این گونه شرط تبانی مورد قبول اکثریت فقهاء قرار دارد. فقها استدلال عمده ای که بر بطلان شرط مذکور پیش از ایجاب و قبول عنوان کرده اند این است که هیچ گونه دلیلی بر لازم الوفاء بودن شرط مذکور پیش از عقد وجود ندارد و معلوم نیست که عنوان شروط بر آنچه که در عقد ذکر نشود صادق باشد، چه این که متبا در عرفی از شرط، الزامی و التزامی است که مرتبط به امر دیگری باشد همچنانکه در قاموس، شرط به الزام و التزام در بیع و نظیر آن تعریف شده است. (امامی، ۱۳۹۹) همچنین صرف قصد در مورد عقود و ایقاعات بی اثر است بلکه لازم است مقصود با وسیله ایجاد آن محقق گردد پس اگر شرط در ضمن عقد ابراز نشود تحقق پیدا نمی‌کند برخی از فقها علاوه بر ادعای اجماع نسبت به بی اعتباری شرط تبانی به احادیثی نیز استناد کرده اند. «در این میان عده دیگری از فقها

شرط تبانی را معتبر و تخلف آن را موجب خیار دانسته اند. در این حالت دلایل متعددی ابراز شده است مهمترین دلیل مذکور عبارت است از: ۱- وضعیت شرط تبانی با شرط مذکور در عقد که در واقع مدلول التزامی عقد محسوب می شود یکسان است ۲- وجود تبانی سبب مقید شدن عقد به مورد تبانی خواهد بود که این امر موجب لزوم وفای به عقد مقید و قید آن می باشد ۳- تراضی طرفین مربوط به عقد مبتنی بر شرط سابق بر عقد است» (افتخاری، ۱۳۹۸)

وضعیت مفاد بنایی عقد در فقه: از تحلیل مسئله، اعتبار مفاد بنایی و شرط بنایی عقد بدست می آید چون در مورد مفاد بنایی عقد مفروض این است که طرفین عقد قبل از ایجاب و قبول بر داخل بودن امری در محتوی عقد یا اتصال آن به عقد توافق نموده اند و بعد آن ایجاب و قبول را با توجه به محتوای عقد و شرط آن واقع کرده اند بنابراین باید پذیرفت که هیچگونه لزومی بر ذکر همه خصوصیات عقد و به زبان آوردن آن به هنگام اصدار ایجاب و قبول مثل وزن مورد معامله موزون وجود ندارد بلکه صرف اطلاع طرفین به آن کفایت می کند و دلیلی بر لزوم بیان مفاد عقد و شرط تبانی که پیش از عقد مورد توافق طرفهای عقد قرار گرفته است وجود ندارد و بهمین خاطر هرگاه مفاد بنایی عقد، خصوصیات مورد خود عقد باشد، آن خصوصیات به عنوان اجزاء یا اوصاف مورد عقد یا قیود بالحاظ جمعی و کلی به هنگام انشاء مورد قصد یا رضای طرفهای عقد قرار می گیرد و اگر مورد تبانی، شرط مندرج در عقد باشد بهنگام ایجاب و قبول مورد توجه طرفهای عقد واقع می شود. در این میان اثبات توجه طرفهای عقد به هنگام انشاء بر مفاد تبانی ضرورت ندارد چون ظاهر این است که طرفهای عقد به هنگام ایجاب و قبول، توجه به تبانی بیش از عقد خود دارند و از آن اعراض نکرده، یا عقد را بدون لحاظ آن حتی بطور اجمالی واقع نساخته اند. نتیجه آنکه «از عموماً فقهی نظیر اوفو بالعقود» و «المنمونون عند شروطهم» می توان اعتبار مفاد بنایی یا شرط بنایی عقد را نتیجه گرفت و پذیرش این امر که معنی شرط در عموماً مزبور امری وابسته به امر دیگر است دلالت بر بی اعتباری شرط بنایی نمی کند، زیرا شرط تبانی نیز هرچند که به هنگام ایجاب و قبول بیان نشود در اراده طرفهای عقد وابسته و متصل به عقد است و برای این جهت بکار بردن لفظ یا نوشته ضرورت ندارد صرف نظر از آنچه که در بالا ذکر شد ادعای اجماع منقول نیز سبب بی اعتباری مفاد تبانی و شرط تبانی نیست چه این که با وجود نظریه های مخالف که وجود اجماع را منتفی می سازد، اجماع منقول حجیت ندارد (سیمایی صراف، ۱۳۹۸)

ماهیت حقوقی شرط ضمن عقد

هر شرطی که بموجب عقد به نفع کسی و به ضرر دیگری مقرر شده باشد شرط ضمن عقد نامیده می شود و همانگونه که گفتیم اگر قبل از انعقاد عقد راجع به شرط بین متعاملین مذاکره شده و عقد با توجه به آن مذاکره قبلی منعقد شده باشد آن هم از مصادیق شرط ضمن عقد است ولی اگر مذاکره قبلی راجع به شرط بصورت مذاکره مقدماتی به عمل آمده و تعهداتی بین متعاملین واقع شده ولی در متن عقد از آنها اسمی برده نشود آن را شرط تبانی می گویند. در حقوق امامیه هر کس بخواهد تعهد یا شرطی بنماید که الزام آور باشد باید آن را بصورت یکی از عقود معینه درآورد یا به صورت شرط ضمن عقد قرار دهد و الا اگر شرط به صورت ابتدایی باشد الزام آور نخواهد بود. امام خمینی (ره) طی فتوای مورخ ۶۱/۹/۱۴ اظهار نظر کرده است: «اگر شرط در ضمن عقد بوده الزام آور است و اگر ابتدایی بود نافذ نیست» در این فتوا اولاً - عموم عقود اعم از عقود معینه و عقود غیرمعینه (یعنی قراردادها) موضوع اظهار نظر بوده ثانیاً شرط ابتدایی را باطل اعلام نکرده و آن را غیرنافذ می داند. غیرنافذ تزلزل یک عمل حقوقی است که به علت معیوب بودن یکی از شرایط اساسی صحت آن بوجود آمده است عمل حقوقی غیرنافذ بسته به مورد در اثر تأیید عاقد (در اکراه) یا

مالک در عقد فضولی یا ولی در مورد صغیر یا قیم قانونی در باره محجورین نفوذ پیدا می کند. بنابراین با توجه به تعریفی که از شرط ابتدایی به عمل آمد و گفته شد تعهدی است لازم که شخص با قصد انشاء یک طرفه علیه خود بوجود می آورد اگر در قبال چنین شرطی، شخص دیگری نیز چنان شرطی بنماید که در قبال آن شرط آن طرف معامله قرار گیرد به نحوی که تصویری از بیان اراده انشایی دو طرف به توافق در ایجاد تعهد در برابر یکدیگر باشد در واقع شرط ابتدایی حالت شرط ضمن عقد را پیدا کرده و نفوذ پیدا می کند و این فتوی منطبق با حقیقت ماهیت شرط است تا نسبت به نظریه آنانی که شرط ابتدایی را باطل می دانند زیرا شرط ابتدایی فاقد شرایط اساسی صحت برای شروط نیست تا باطل گردد بلکه عیب آن یکطرفه بودن تعهد است که در صورت الحاق تعهد موافق طرف دیگر به آن، عیب مذکور مرتفع و شرط ابتدایی نفوذ پیدا می کند (افتخاری، ۱۳۹۸؛ امامی، ۱۳۹۹) این همان است که با قرار گرفتن تعهد موافق دو طرف در برابر یکدیگر قرارداد به وجود می آید که اگر مخالف صریح قانون نباشد آن قرارداد طبق ماده ۱۰ ق.م نافذ خواهد بود. البته به علت استیناس مردم با حقوق امامیه، دفاتر اسناد رسمی، تعهدات و شروطی که ناشی از عقود معینه نمی باشد را به صورت شرط ضمن عقد قرار می دهند و اگر در واقع عقد معینی هم در خارج نباشد تا در ضمن آن شرطی قرار داده شود فرمولی را انتخاب کرده اند و در اسناد می نویسند: «ضمن عقد خارج لازم شرط گردید» پس ملاحظه می شود که تعهد گاهی مستقلاً موضوع عقد قرار می گیرد یعنی موضوع عقد را تشکیل می دهد و زمانی در ضمن عقد یا قرارداد منعقد، تعهد دیگر به عمل می آید که به تبع تعهد اصلی الزام آور می شود یعنی تبعاً جزء مورد قرار می گردد که آن شرط را شرط ضمن عقد می گویند. در مورد ماهیت و طبیعت حقوقی شرط ضمن عقد بین حقوقدانان اختلاف است برخی آن را جزئی از تعهدات متعهد و مشروط علیه می نامند و می گویند همچنان که با تحقق عقد، آثار خاص مربوط به عقد دامنگیر طرفین می شود در صورت وجود شرط، مشروط علیه علاوه بر تعهدات حاصل از عقد مفاد شرط را هم باید انجام دهد نه این که تعهد جداگانه ای در کنار تعهد اصلی در این مورد وجود داشته باشد نتیجه این نظر این است که اگر شرطی دارای صفات ذکر شده در قسمت شروط بود، یعنی جز شروط مبطل و باطل نبود کافی است و وجود صفت خاص دیگری برای اعتبار آن لازم نیست نظر دیگر این است که شرط ضمن عقد هم تعهد جداگانه ای بوده و در کنار تعهد اصلی است. البته به دلیل قصد طرفین یک نوع وابستگی و ارتباط بین دو عقد ایجاد علقه کرده و بالنتیجه تعهد حاصل از شرط را تابع تعهد اصلی نموده است نتیجه نظر دوم این است که هر شرط ضمن عقد علاوه بر شرایط ذکر شده در مواد ۲۳۲ و ۲۳۳ ق.م باید دارای سایر شرایط لازم برای هر قرار دادی باشد چون فرض این است که تعهد حاصل از شرط هم یک نوع قرارداد تبعی است و بنابراین آثار خود را دارد اگر ما به نظر اول معتقد باشیم نتیجه این می شود که مثلاً اگر شرطی مجهول بود لکن موجب جهل به عوضین نبود نه باطل است نه مبطل، چون فرض این است که اشکالات ذکر شده در این مواد را نداشته باشد و همچون سایر تعهدات مشروط علیه بر او تحمیل می گردد ولی اگر شرط ضمن عقد را هم مانند هر قرارداد دیگری تلقی کنیم، باید در آن نیز تمام شرایط لازم در یک قرارداد صحیح موجود باشد تا آن شرط معتبر گردد در غیر اینصورت چون علم به موضوع تعهد طبق شق ۳ ماده ۱۹۰ ق.م از عناصر اساسی مورد معامله است بنابراین فقدان آن موجب بطلان تعهد و شرط می گردد در تائید نظر اول می توان گفت: قانون مدنی ایران در مواد ۲۳۲ و ۲۳۳ شرایطی برای صحت و اعتبار شروط ضمن عقد مقرر کرده است ولی با آنکه قانون در مقام بیان بوده است، شرایط دیگری را برای صحت شروط ضمن عقد ذکر نکرده است با توجه به این امر و این که ظاهر ماده ۱۹۰ ق.م و مواد بعدی این است که شرایط اساسی صحت معامله مذکور در آن مواد مربوط به قراردادهایی است که

مستقلاً انشا می‌شود و از شروط ضمن عقد منصرف است، نمی‌توان گفت که دلیلی بر لزوم رعایت شرایط صحت قراردادها در شروط ضمن عقد نیست بنابراین جز شرایطی که در موارد مربوط به شروط ضمن عقد برای صحت و اعتبار این شروط ذکر شده است، شرایطی برای صحت شرط مزبور نمی‌توان شناخت بطور کلی می‌توان گفت شروط ضمن عقد در حقیقت از جهت انشا استقلالی ندارد بدین معنی که بر خلاف عقد اصلی مستقلاً انشا نمی‌شود بلکه در مرحله پیدایش تابع قرارداد اصلی است که شرط ضمن آن گنجانیده می‌گردد بنابراین شروط مورد نظر خارج از ارکان عقد اصلی است و در واقع به منزله یک زائده حقوقی است که از قرار داد اصلی کسب اعتبار و نفوذ می‌کند (شهیدی، الف: ۱۳۹۸)

تحلیل رابطه عقد و شرط

در حقوق، شرط علاوه بر این که تعهدی تبعی بوده و ضمن تعهد دیگری واقع می‌شود در واقع و مفهوماً نیز مورد و یا جزء مورد معامله و تعهد اصلی قرار گرفته و بین دو تعهد ارتباط و علاقه ای ایجاد می‌گردد که این ارتباط به دو صورت قابل تصور است:

۱- **وابستگی و ارتباط شرط با تعهد اصلی (عقد):** با توجه به این که شرط به عنوان تعهد تبعی متفرع بر تعهد اصلی بوده و نیز مورد یا جزئی از معامله اصلی است، بدون شک هرگاه تعهد اصلی به جهتی از جهات قانونی باطل شود و یا عقد به سببی فسخ یا اقاله شود، یا مدت عقد به سر آید شرط نیز بخودی خود از بین خواهد رفت مگر در مواردی که انحلال نیاز به تشریفات خاص دارد (مفهوم ماده ۲۴۶ ق.م) برای مثال هرگاه در عقد بیع بر مشتری شرط شود که خدمت و یا عمل معینی را برای بایع انجام دهد و پس از عقد معلوم گردد که بایع فاقد یکی از ارکان و شرایط اساسی برای انعقاد معامله در حین عقد بوده است هر چند شرط به ظاهر تعهدی سوای تعهد اصلی است مع الوصف به لحاظ همان علقه‌ای که فوقاً ذکر گردید باطلان یا انحلال تعهد اصلی موردی برای بقای تعهد فرعی نخواهد بود.

۲- **وابستگی و ارتباط عقد با شرط ضمن آن:** در این فرض بر خلاف فرض پیشین چون وجود عقد متفرع بر وجود شرط نبوده بلکه تعهدی اصیل و قائم به ذات است، در صورت بطلان شرط یا انحلال آن، عقد کماکان بقوت و اعتبار خود باقی خواهد ماند با این وجود اگر بعد از عقد، شرط ممتنع گردد و این امتناع مستند بر فعل مشروط له نباشد او می‌تواند برای جبران ضرر خود عقد را فسخ کند (ماده ۲۴۰ ق.م)

برای مثال هرگاه در عقد بیع باغی، فروشنده وکیل در فروش محصولات و میوه باغ گردد، در صورت فوق موکل (خریدار) صرفاً شرط (عقد و کالت) منحل می‌شود ولی عقد اصلی (بیع) باقی می‌ماند ذکر این مطلب ضروری و حائز اهمیت است که صحت و اعتبار عقد به فرض بطلان شرط امری مطلق و لایتغیر نیست مواردی وجود دارد که در صورت بطلان شرط، عقد نیز باطل و کان لم یکن می‌گردد وفق بند یک و دو ماده ۲۳۳ ق.م ایران و نیز بنا به آنچه در فقه تقریباً متفق علیه است بطلان شرطی که با طبیعت متقضای عقد منافات داشته باشد و نیز شرط مجهولی که جهل به آن موجب جهل به عوضین گردد. عقد را نیز در بر گرفته و باطل خواهد نمود. بنظر می‌رسد که از باب وحدت ملاک با حکم مقرر در بند دو ماده مذاکره موارد دیگری را نیز بتوان به آن افزود از جمله شروطی که موجب تعذر در تسلیم مبیع باشد به لحاظ ایجاد تردید در جدی بودن قصد و غرری نمودن معامله همچون شرط مجهول می‌تواند موجب بطلان

معامله گردد نیز در مواردی که اشتراط در ضمن عقد موجب محذور دیگری در اصل بیع شود مانند تعهد فروش مبیع به خود فروشنده که موجب دور بوده و یا قصد جدی برای بیع اول را مورد تردید قرار دهد باید عقد را باطل شمرد^۲.

آثار مترتب بر وحدت رابطه حقوقی عقد و شرط ضمن آن:

وقتی شرط تعهد تبعی تلقی می شود با عقدی که شرط ضمن آن قرارداد شده یعنی با تعهد اصلی رابطه حقوقی هم بسته دارد و عقد واحدی را تشکیل می دهند نه عقود جداگانه را، نتیجه مترتب بر این اصل عبارت از قرار زیر خواهد بود:

الف- چون وجود حقوقی متعهد تبعی شرط منوط به وجود حقوقی تعهد اصلی عقد است لذا چنانچه به جهتی از جهات قانونی عقد باطل شود به تبع بطلان عقد شرط ضمن عقد مزبور نیز باطل می شود.

ب- چون وجود شرط ضمن عقد یک تعهد تبعی است بنابراین اگرچه چنین شرطی باطل باشد عقد اصلی را باطل نمی کند مگر اینکه از آن گونه شروطی باشد که وجود آن در یکی از شرایط اساسی صحت عقد اخلال نماید که در اینصورت مبطل عقد نیز خواهد بود (مادتین ۲۳۲ و ۲۳۳ ق.م).

ج- چنانچه عقد جایزی به صورت شرط ضمن عقد لازمی قرارداد شده، خصوصیت لزوم عقد، تعهد اصلی در شرط ضمن آن یعنی در تعهد تبعی اثر می گذارد و عقد جایز ضمن شرط عقد لازم را نیز غیر قابل فسخ می سازد مثل اینکه بایع خانه ای را بفروشد و ضمن آن شرط کند که مشتری وکیل است تا محصول مزارع او را جمع آوری و پس از تسعیر بابت ثمن خانه به خود انتقال دهد در این مثال وکالت مورد قبول مشتری که عقد جایزی است اثر عقد لازم را پیدا می کند و مشتری نمی تواند از وکالت استعفاء دهد.

همین حکم نیز در موردی هم جاری است که عقد جایزی ضمن عقد جایز دیگری، شرط ضمن عقد قرار داده شود مثل اینکه در عقد جایز عاریه، معیر (عاریه دهنده) از مستعیر (عاریه گیرنده) قبول وکالت کند که خانه مستعیر را بفروشد و در این صورت مادامی که معیر (عاریه دهنده) عقد خارج را فسخ نکرده نمی تواند از وکالت استعفاء دهد. زیرا رابطه حقوقی شرط ضمن عقد، که عقد جایز وکالت است با عقد جایز اصلی که عقد عاریه می باشد طوری است که تعهد تبعی (شرط وکالت) را جزء تعهد اصلی (عقد عاریه) نموده است ولی اگر معیر (عاریه دهنده) عقد عاریه را بر هم زند، شرط ضمن آن (عقد وکالت) نیز منحل می گردد. ماده ۶۷۹ ق.م در مورد شرط عدم عزل به نفع وکیل است اگر شرط به نفع موکل باشد در آن صورت مشروط علیه وکیل خواهد بود. (جعفری لنگرودی، ب: ۱۳۹۸)

خصوصیات شرط ضمن عقد: چون شرط ضمن عقد یعنی تعهد تبعی در معنا جزء مورد تعهد اصلی یعنی عقدی که ضمن آن قرار داده شده است لذا ممکن است شرط مذکور دارای خصوصیات زیر باشد:

۱- شرط ضمن عقد به نفع متعهد له باشد: مثل اینکه بایع شرط کند که مشتری برای انجام کاری وکالت بایع را قبول کند (مواد ۲۳۵ و ۲۴۰ و ۳۹۹ ق.م).

۲- شرط ضمن عقد به نفع متعهد باشد: مثل اینکه مشتری شرط کند که باید علاوه بر تحویل مبیع یک عدد میز هم با ابعاد مشخصی برای مشتری بسازد.

۳- شرط ضمن عقد به نفع شخص ثالث باشد: مثل اینکه یکی از متعاملین ضمن معامله شرط کند که طرف دیگر ماهانه مبلغ معینی هم به فرزند او بدهد (مواد ۱۹۶ و ۳۹۹ و ۷۶۸ تا ۷۷۰ ق.م).

۴- شرط واحدی ضمن عقد قرارداد شده: مثل اینکه ضمن معامله فقط انجام فعل واحدی مانند ساختن میز از طرف بایع به نفع مشتری شرط شده باشد.

۵- شروط متعددی ضمن عقد قرار داده شده: مثل اینکه علاوه بر شرط ساختن میز از طرف بایع ضمناً بایع و کالت مشتری را برای انجام امری نیز شرط نماید.

۶- شروط به نفع یکی از طرفین یا مختلف و به نفع هر دو طرف باشد: یعنی بعضی از شروط به نفع متعهدله و بعضی دیگر به نفع متعهد بوده و یا تعدادی از شروط به نفع هر دو طرف و برخی از شروط به نفع شخص ثالث باشد مانند اینکه در بیع خانه بایع مقیم اصفهان شرط کند که مشتری مقیم شیراز و کالت او را برای انجام امری به عهده بگیرد و مشتری هم شرط کند که بایع علاوه بر تحویل مبیع یک عدد میز نیز با ابعاد معین برای او بسازد و هر دو شرط کنند که ماهانه مبلغ معینی در وجه فرزند دیگر در محلی که طرفین در آنجا اقامت دارند، پردازند. (شهیدی، ب: ۱۳۹۸)

نتیجه گیری

در بررسی ماهیت حقوقی شرط ضمن عقد، مشخص می‌شود که این مفهوم از اهمیت بسزایی در روابط قراردادی و حقوقی برخوردار است. فقه امامیه و قانون مدنی ایران به طور خاص بر لزوم ذکر شرط در متن عقد تأکید دارند و این موضوع نشان‌دهنده تأثیر عمیق اصول فقهی بر قوانین حقوقی است. شروط ضمن عقد می‌توانند به عنوان ابزارهای مؤثر در تعیین حقوق و تعهدات طرفین عمل کنند و در صورت عدم توجه به شرایط و ضوابط لازم، ممکن است به بروز اختلافات و دعاوی حقوقی منجر شوند. با توجه به اینکه شروط می‌توانند به دو دسته صریح و ضمنی تقسیم شوند، درک دقیق از این تقسیم‌بندی و آثار آن در معاملات مختلف ضروری است. همچنین، شناخت شرایط صحت شرط و تأثیر آن بر اعتبار قراردادها می‌تواند به بهبود فضای حقوقی و کاهش اختلافات کمک کند. در نهایت، این مقاله نشان می‌دهد که درک عمیق از مفهوم شرط ضمن عقد و تحلیل آن از جنبه‌های مختلف، می‌تواند به تقویت مبانی حقوقی و فقهی در نظام حقوقی ایران کمک کند و به طرفین قراردادها اطمینان بیشتری در تدوین و اجرای توافقاتشان ارائه دهد. به طور کلی، توجه به شروط ضمن عقد نه تنها به ارتقاء کیفیت روابط قراردادی کمک می‌کند بلکه زمینه‌ساز ایجاد ثبات و امنیت حقوقی در جامعه خواهد بود.

منابع

- افتخاری، ج. (۱۳۹۸). *حقوق مدنی ۳، کلیات عقد و حقوق تعهدات*. (چاپ اول). تهران: نشر میزان.
- امامی، س. ح. (۱۳۹۹). *حقوق مدنی*. (چاپ ششم). تهران: کتاب فروشی اسلامیة.
- بهشتی، ح. (۱۳۹۸). *حقوق قراردادها*. تهران: انتشارات دانشگاهی.
- جعفری لنگرودی، م. ج. (۱۳۹۸). *ترمینولوژی حقوقی*. تهران: انتشارات مجد.
- جعفری لنگرودی، م. ج. (۱۳۹۸). *فلسفه حقوق مدنی، عناصر عمومی عقود، جلد اول*. (چاپ اول). تهران: کتابخانه گنج دانش.
- سیمایی صراف، ح. (۱۳۹۸). *شرط ضمنی، پژوهش تطبیقی در فقه، قانون مدنی ایران و حقوق خارجی*. (چاپ اول). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- شهیدی، م. (۱۳۹۸). *جزوه درسی حقوق مدنی ۳*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- شهیدی، م. (۱۳۹۸). *حقوق مدنی، اصول قراردادها و تعهدات*. (چاپ دوم). تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.

شهیدی، م. (۱۳۹۸). حقوق مدنی، تشکیل قراردادها و تعهدات، جلد اول. (چاپ دوم). تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجلد.

شهیدی، م. (۱۳۹۹). حقوق مدنی ۳، تعهدات. (چاپ سوم). تهران: انتشارات مجلد.

شیرازی، م. (۱۴۰۰). تحلیل حقوقی شرط ضمن عقد. تهران: انتشارات حقوقی.

قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۷۰). ماده ۲۳۴.

کاتوزیان، ن. (۱۳۹۸). قواعد عمومی قراردادها، جلد دوم و جلد سوم. تهران: انتشارات مجلد.

موسوی، ر. (۱۳۹۹). شرط ضمن عقد در حقوق ایران. تهران: انتشارات حقوقی.

Examining the Legal Nature of Conditions in Contracts under Shia Jurisprudence and Its Impact on Iranian Civil Law

Abstract

The condition within a contract is one of the key concepts in contract law and Shia jurisprudence, playing a crucial role in determining the rights and obligations of the parties involved. This article examines the legal nature of conditions in contracts, their various types, and their legal implications within the Iranian legal system. Given that Iranian civil law is largely influenced by jurisprudential principles, the necessity of stating conditions explicitly in the contract text is particularly emphasized as a fundamental requirement for achieving a valid agreement. In this research, conditions are categorized into two main types: explicit conditions mentioned in the contract text, and implicit conditions that are inferred indirectly from circumstances or prevailing customs. This classification aids in clarifying the legal status of conditions and their effects on the execution of contracts. Additionally, analyzing the conditions for the validity of a condition and examining its implications for the validity of contracts leads to a deeper understanding of this concept. The conclusion of the article indicates that paying attention to conditions within contracts not only strengthens the legal and jurisprudential foundations of the Iranian legal system but can also reduce disputes and legal conflicts, ultimately enhancing the quality of contractual relationships within society.

Keywords

Condition in Contract, Shia Jurisprudence, Civil Law, Contract Law, Explicit and Implicit Conditions
